
خرافات در مکتب
مسیحیان
ایت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی ( ره )

بسم الله الرحمن الرحیم

# خرافات در مکتب مسیحیان

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد شیرازی (ره )

ناشر چاپی:

موسسه الارسول اکرم (ص)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# خرافات در مکتب مسیحیان

## مشخصات کتاب

مولف : آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی(ره)
ناشر : موسسه فرهنگی رسول اکرم صلی الله علیه وآله

## مقدّمه

مقدّمه مسلمانان، حضرت موسی و حضرت عیسی (علیهماالسلام) را، از پیامبران اولوالعزم دانسته، به ساحت مقدّسشان احترام می‌گذارند. و تورات و انجیل اصلی را که به آن دو بزرگوار نازل شده کتاب مقدّس و آسمانی می‌دانند، ولی معتقدند که: نسخه صحیحی از (کتاب مقدّس) در دسترس یهود و نصاری نیست. و این کتاب‌های که به نام کتاب مقدّس منتشر می‌کنند اکثرا افسانه است که شاگردان و برخی دیگر به دست خود درباره رفتار و دستورات حضرت موسی و حضرت عیسی(علیهماالسلام) نوشته‌اند. انسان اندیشمند وقتی به مضامین مندرجه این کتاب‌ها می‌نگرد، به خوبی درك می‌کند که: ساحت مقدّس حضرت موسی و عیسی (علیهماالسلام) از این افتراأت و خرافات (کوکب می‌نویسد: در کتب مسیحی از اصول دینی چیزی یافت نمی‌شود... زیرا آنها بیشتر انباشته از مشتی افسانه‌ها، خرافات، امور تعبّدی، مضامین ادبی! و تعصّبی است که عموما نامعقول و بی‌اثر می‌باشد از کتاب سازمان تمدّن امپراطوری اسلام) منزّه است، زیرا در عهدین نسبت‌های منافی عفّت و تناقضات نسبت به فرستاده خدا که باید درس اخلاق، عفّت و انسانیّت به مردم بیاموزد، بیش از حدّ تصوّر است. اینك اجمالی از سرگذشت (عهدین) را با اعترافاتی از دانشمندان مسیحی در این زمینه به طور اختصار برای شما بیان می‌کنیم:

## سرگذشت عهد عتیق

سرگذشت عهد عتیق کتاب عهد عتیق مشتمل الواح بزرگی بود که در حوریب و طور سیناء از عالم غیب بر حضرت موسی(ع) نازل گردید و از جانب پروردگار دستور رسید که: آن را در صندوق عهد پنهان گرداند و هر هفت سال یک بار، در روز عید بیرون آورده، بر بنی اسرائیل قرائت کند و محلّ آن صندوق بیت‌المقدّس مکان امن و محفوظی بود. (توراث تثنیه باب- ۳۱ آیه۹ تا ۱۱) سؤال آیا توراهٔ فعلی که امروزه کتاب آسمانی مسیحیان است، همان کتابی است که در صندوق عهد گذارده‌اند، یا نه؟ متأسفانه با تصریحات و اعترافات علماء بزرگ مسیحی این کتاب همان کتاب اصلی نبوده، بلکه نوشته دست بعضی از مردم مجهول‌الحال(دکتر جورج‌پست آمریکائی در قاموس مقدس صفحه۳۱۲ درباره حبقوق می‌گوید: کی از دوازده پیغمبران غیر اولوالعزم است و از زمان و مکان تولدش اطلاعی نداریم... و همچنین پیامبر مجهول‌الحال، یکی از نویسندگان کتاب مقدّس! و آسمانی مسیحیان است که سفر سی‌وپنج از عهد عتیق منسوب به اوست.)است. زیرا نسخه اصلی آن که در بیت‌المقدس بوده، در انقلابات و حملات پی در پی سلاطین و دشمنان بنی اسرائیل، از بین رفته و آثاری از آن باقی نمانده است.

### ۱ ـ حمله بخت النّصر

۱ ـ حمله بخت النّصر بخت‌النصر در ابتدای حکومت خود حمله شدیدی به شامات و فلسطین نموده بیت‌المقدّس را خراب کرد شهر فلسطین را به ویرانه‌ای تبدیل نمود، آن چه ازنسخه‌های تورات باقی مانده بود آتش زد و تا هفتاد سال بیت‌المقدّس به حالت ویرانی

باقی بود. (و جانمل نرکاتلك در صفحه۱۱۵ از کتاب خود می‌نویسـد: اهل علم اتفاق) پس از مدّت‌ها پادشاهان فارس بر بابل غالب شدنـد و به دسـتور کورش بیت‌المقـدّس معمور گردیـد و از نو بنـا شـد و به دسـتور او احکام و شـریعت موسـی را از زبان پیرمردها تـدریس کردند و چون کتابی در دست نداشـتند اختلاف بسـیار در عمل به احکام در میان آنها پیدا شد تا این که در زمان سـلطنت خشایارشاه برای جلوگیری از اغتشاش و اختلاف، و عذراء دستور داد تا تورات را به بنی اسرائیل تدریس کند، عذراء هم آن چه در حافظه داشت گفت و مردم می‌نوشـتند (به کتاب عذراء نبی: باب‌های (۱و۲و۳) مراجعه شود.) این نوشـته‌ها کم‌کم به صورت کتابی در آمد و برای این که از دستبرد دشمنان مصون بماند آن را در مسجد قدس الأقداس نگهداری کردند (از کتاب صد مقاله سلطانی و قاموس کتاب مقـدّس ص۶۸۹ .) ولی باز متأسـفانه این نسـخه‌های مغلوطه هم که به دست مردم نوشـته شـده بود در حملات ضـدّ دینی و سیاسی دشمنان بنی اسرائیل طعمه حریق شد.

## ۲ ـ حمله (انتیوکس)

۲ ـ حمله (انتیوکس) انتیوکس پادشاه شام و سوریه پس از فتـح بیت المقدّس تمامی نسـخه‌های تورات و کتب مقدّسه انبیاء را آتش زد و اعلان کرد: اگر یك نسـخه از کتب مقدّسه یهود نزد کسـی پیدا شود یا عمل به دستورات شرع موسی شود، اعدام خواهد شد، لـذا کتاب‌هـای عزراء هم از بین رفت. (و نیز جانمـل نر می‌نویسـد: چون منقولاـت آنهـا، یعنی تورات و سـایر کتب عهـد عـتیق به به واسطه عزراء ظاهر شد، در حادثه انتیوکس أیضا ضایع شد.)

## سرگذشت عهد جدید

سرگـذشت عهـد جدیـد عهـد جدیـد مشـتمل اناجیـل چهارگـانه: متی، لوقـا، مرقس و یوحنا است. بعـد از اناجیل، کتاب‌های اعمال رسولان و مکاشـفه یوحنا اضافه شده است. این کتاب نیز به اعترافات دانشـمندان مسـیحی، در صـندوق عهد در بیت‌المقدّس پس از ویرانی‌هـای بیت‌المقـدّس از بین رفته، اثری از آن به جـا نمانـد. پس از مـدّت‌ها بعضـی از شاگردان مسـیح به دست خود قسـمتی از احکام و دستورات مسیح را با تحریف و غرض‌های سیاسی به صورت انجیل‌های فعلی در آورده آن را به مسیح(ع) نسبت دادند. (به صفحه۹۶۷ از کتاب قاموس مقـدّس تألیف دانشـمند مسیحی دکتر پست مراجعه فرمائید.) گذشـته از این تحوّلات در سال (۳۸۴) به دسـتور (داماسیوس) و در سال (۱۵۹۰) میلادی به دسـتور (سیسـتوس) پنجم عهـد جدید باطل شـناخته شد مجدّدا نوشـته شد و برای سوّمین بـار به دست (کلیمنضوس) هشـتم عهـد جدیـد باطل گردیـده و نسـخه دیگری نوشـته شـد که فعلا در بین کاتولیکها موجود است. (به تفسیر طنطاوی ص۱۰۴ جلد سوّم مراجعه کنید.)

## اعترافات مسیحیان

اعترافات مسیحیان یکی از اعترافات کننـدگان به تحریف عهد جدید (کلنل اینکرسال) آمریکائی است، که تحت عنوان (چه کسـی عهـد جدیـد را نوشت؟) می‌نویسد: علمای نصاری تصدیق دارند که اگر اناجیل (چهارگانه) متی، مارك، لوقا، و یوحنا را نوشـته اند بایـد به زبـان عبری نوشـته باشـند... ولی یك نسـخه از آن‌ها به زبان عبری یافت نشـده و تمامی آنها به زبان یونانی است. تولسـتوی نویسـنده معروف روسـی نیز می‌گویـد: من نظر خواننـدگان را به این مطلب متوجّه می‌سـازم که در ضـمن بیاناتم در تلیمات مسـیح، گمـان نبرنـد انجیل‌هـای چهارگـانه را کتب مقـدس، محـل اعتماد و عتبار می‌دانم، زیرا این مطلب توهّم و گمراهی روشن است. باز همین دانشـمند می‌گویـد: خواننـدگان کتابم بدانند اصل تعلیم حقیقی مسـیح، مقدّس و خوب است، اما این فقرات نوشـته شده، این سفرهـا و حروف، اناجیـل مقدّسـی که مـا آنهـا را به مجرد گفته مردمـان مقـدّس بـدانیم، نیسـتند. و (گنت گاتن) نویسـنده مسـیحی

می‌نویسد: لیبرالیسم (به مکتبی گفته می‌شود، که در بین پیروان کلیسا بوجود آمد و عقاید و احکام را بازیچه خود قرار داد. این مکتب از قرن۱۲ میلادی شروع به کار نموده و رهبران مشهور آن (لوتر) و (یکلف) (مان هوس) و... بوده‌اند (تاریخ اصلاحات کلیسا)) در تلاش خود برای بیان مسیحیت اجبارا پاره‌ای از مبانی مسیحیّت را تحریف کرده، محقّقان لیبرال، مسیحیّت کنونی را با این حقیقت آشنا ساختند که: کتاب مقدّس، سراسر ملهم خدا نیست .(شماره۶ و۷ سال۱۴ نور عالم به نقل از کتاب به سوی اسلام یا آئین کلیسا؟) کتابی که می‌خوانید : مجموعه ای از خرافات و موهومات از (کتاب مقدّس!) مسیحیان است. این کتاب به خوبی ماهیّت مسیحیّت (دین تحریف شده) را به شما نشان می‌دهد، و ادعاهای پوچ مبلّغین استعماری کلیسا را برملا می‌سازد.

## مؤلّف کتاب

مؤلّف کتاب آیت الله العظمی حاج سیّد محمّد شیرازی، فرزند برومند مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سیّد مهدی شیرازی اعلی‌الله مقامه الشریف است که خدمات برجسته‌ای در راه تعالی اسلام، دفاع از حریم مقدّس قرآن انجام داده و همیشه در صف علماء مجاهد حوزه علمیّه نجف اشرف، با دیکتاتوری‌ها و تجاوزات ضدّ دینی دولت‌ها مبارزه کرده است. معظّم له گذشته از اداره حوزه علمیّه کربلا، تدریس فقه و اصول، با همکاری هیئت علمیه در تویر افکار مسلمین و نشر معارف اسلامی، نشریّات بسیاری داشته و مجله دینی و انتقادی (الاخلاق والآداب) (صوت المبلّغین) و رساله‌های بسیار دیگر، از ترشحات فکری ایشان است. بسم‌الله الرّحمن الرّحیم الحمد لله ربّ‌العالمین والصلاهٔ والسلام علی اشرف المرسلین محمّد و آله الطّاهرین واللعنهٔ علی اعدائهم الی یوم الدّین. مقدمه مؤلّف امواج کفر و الحاد با شرق اسلامی پیکار می‌کند موج کفر به صورت یهودی گری و مسیحی گری، که از غرب آمده‌اند آشکار شده است. استعمارگران اینان را آورده، تا بنیان اسلام را ویران سازند، در هر وجبی از سرزمین‌های اسلامی مدرسه‌ای تبشیری باز کرده‌اند که به مسیح(ع) بشارت می‌دهد ای کاش کارشان همین بود (بشارت به مسیح زیرا از عقاید مسلّم مسلمانان ایمان به مسیح(ع) است، ولی نه آن طور که مسیحیان ایمان دارند. جنگ صلیبی به طول انجامید تا (عهدین) را در این میدان وارد سازند.

## عهد چیست ؟

عهد چیست ؟ کتابی خنده‌آور و خواهید دید اگر کسی یک تاریخ معمولی بنویسد به مراتب از آن بهتر خواهد بود. با این کتاب می‌خواهند: اسلام، قرآن و قوانین محکمش را، از میان مسلمانان ریشه‌کن سازند! همان طوری که غرب، قسمت وسیعی از کشور اسلامی ما را جدا کرد، تا لقمه‌ای گوارا برای یهود شود و شعار: باید مسلمانان فلسطین، از میهن اسلام خود بیرون شوند تا یهودی‌ها به جای آنان بنشینند را سر دادن. راستی حیرت‌آور است: کینه مسیحی با مسلمانان به جائی رسد که حاضر شود با یهودی که هر زشتی را به عیسی(ع) نسبت می‌دهد، بپیوندد تا مسلمانان را بکوبد!! ولی شگفتی ندارد، زیرا از قدیم عادت مسیحیان چنین بوده است، قرآن حکیم می‌فرماید: (الم‌تر الی الذین اوتوا نصیبا من‌الکتاب، یؤمنون بالجبت والطاغوت و یقولون للذین کفروا هؤلاء أهدی من‌الّذین آمنوا سبیلا اولئک الّذین لعنهم الله و من یلعن الله فلن تجد له نصیرا). ترجمه: آیا از حال آنان که بهره‌ای از کتاب آسمانی داشتند، تعجب نکردی که چگونه دوباره به بت‌های جبت و طاغوت گرویدند و با مشرکین هم عهد و متفق شدند و به کافران می‌گویند که راه شما از راه اهل ایمان به صواب نزدیک‌تر است؟ این گروهند که خداوند آنان را لعنت کرده هرکه را خداوند لعنت نماید دیگر هرگز کسی مدد و یاری او نتواند کرد.(سوره نساء، آیه۵۲ - ۵۱ .) هرگاه کسی از اهل کتاب: راه کافر را بهتر از راه ایمان آوردگان بداند، دیگر چه جای تعجّبی است که صیلبی راه یهودی‌ها را از مسلمانان بهتر بداند...؟ امّا عجیب‌تر چیزی است که با این چشم دیده‌ایم: ۱ ـ مسیحیان در ممالک اسلامی پست‌های فرهنگ ارشادی را پر کرده‌اند. گرفتن برنامه‌های مدارس به

طور گسترده، از روی نقشه دبیر کلّی مسیحی، فرماندهی مسیحی و یا مشاوری مسیحی. ۲ ـ اجازه برخی حکومت‌های به ظاهر مسلمان در چاپ هر نشریه مجلّه و روزنامه مسیحی و توقیف همیشگی نشریات و مجلّات اسلامی!! ۳ ـ هجوم بعضی از مسلمانان در وارد کردن دختران و پسران خود به مدارس تبشیری مسیحیان، تحت عنوان: مسیحیان اخلاق می‌آموزند و به نظافت دستور می‌دهند! آیا مسلمانان گفته خدا را فراموش کرده‌اند: (لایتخذ المؤمنون الکافرین أولیاء من دون‌المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء...). ترجمه: مؤمنان کافران را دوست نپندارند، هرکه چنین کند با خدا سر و کاری ندارد (سوره آل عمران آیه۲۸). و یا: (لا تتخذوا الیهود والنّصاری أولیاء بعضهم أولیاء بعض...) ترجمه: شما مسلمانان، یهود و نصاری را دوستان خود نپندارید، زیرا بعضی از ایشان دوست دیگرانند. (سوره مائده، آیه۵۱) و یا... موج الحاد: معجونی است که از غرب و شرق آمده و می‌خواهد ریشه تمامی ادیان از مجوسی، یهودی، مسیحی، مسلمان، بودائی و هند و همه و همه را بر باد دهد... این‌ها به جز ادیان ساختگی و تقلّبی چیز دیگری نمی‌شناسند، لذا به هر دینی که در عالم است کافرند و اسلامی که در میان پیروانش غریب است چگونه خواهد توانست با غرب و شرقی که به جز مسیحیّت، ماده و معجونی از ادیان مادّی را نمی‌شناسند، مقاومت کند. اینگونه مطالب... و چندین برابر آن مرا به نوشتن سری (بین‌الاسلام والأدیان والمبادی) (مقارنه اسلام و ادیان و مکاتب) وا داشت. و ازاین سری (بین الاسلام و دارون) (اسلام و داروین) از چاپ بیرون آمد و اینک کتاب (ماذا فی‌کتب النصاری) (خرافات در کتب مسیحیان)دوّمین نشریّه ازاین سری است. کتاب فعلی و ابدان علّت به رشته تحریر در آوردم تا مسلمان بداند با چه روبرو می‌شود... و مسیحی بداند در کتاب مقدّسش چیست و ملل جهان با نگرش به این کتاب بدانند که چه خرافات بزرگی با ملّت متدیّن به پیکار برخواسته است!؟ تمام آرزویم این است تا خواننده این کتاب منصفانه و به دور از تعصّب به این کتاب بنگرد امید است خوانندگان مسلمان، آنانی که از خطر نظامی استعمار رها شده‌اند، بیدار و آگاه از تبشیر مسیحیّت به رنگ‌ها و شکل‌ها و روش‌های گوناگون باشند و بدانند که تازه اوّل پیکار است. در معرض خطرات جدی استعمار فرهنگی قرار دارند. زیرا استعمار چون سرطانی است که دائما جسم را فرسوده گوشت و خون را فاسد و زندگی را به تباهی و نابودی می‌کشد. لذا بر مسلمانان بیدار و میهن‌دوست غیرتمند واجب است برای از بین بردن استعمار مرموز، در بلاد اسلامی بازوی کوشش را به کاراندازند.. و با شناخت خطر در مقابله با آن قیام کنند (کتب استعمار و تبشیر مسیحی، تاریکی از غرب و خطر یهود می‌توانند سند خوبی برای گفته‌های ما باشند.). استعمار نظامی، از برخی ممالک اسلام رخ بربسته ولی استعمار فکری به صورت: ۱ ـ برنامه‌های حکومت. ۲ ـ نظم عمومی زندگی. ۳ ـ تبشیر مرموز. همیشه در بلاد اسلامی کار خود را می‌کند. بنا بر این تا سرزمین‌های ما از این امور کاملا ـ پاک نشوند و تا وقتی اسلام به محاکم عمومی و خصوصی در حکومت و توابع آن بر نگردد و مسلمانان از برنامه‌های استعماری و هر قانون وارداتی و تقلیدهای کورکورانه دوری ننمایند.. از خطر دوباره استعمار نظامی در امان نخواهیم بود، همان طوری که امروز کشورهای اشغال شده امیدی به رهایی از استعمار نظامی را ندارند. کربلا محمّد بن مهدی حسینی شیرازی

## در این کتاب

در این کتاب ۱ ـ آن چه (کتاب مقدّس!) به خدا نسبت داده و در خرافات و کفر در این زمینه غوطه‌ور شده همراه با برخی از صفات خدای سبحان در مذب عقل و دانش را بیان می‌کنیم. ۲ ـ آن چه عهدین به پیامبران خدای سبحان نسبت داده، نسبت‌هایی که سزاوار حتی یک انسان عادی نیست، نقل خواهیم کرد. ۱ ـ در باره خدا ۱ ـ آیا خدا به صورت انسان است؟ نه هرگز! ولی سفر (سفر به کسر سین و سکون فاء، به معنی کتاب است.) پیدایش، باب اوّل، از آیه۲۶ می گوید: (و خدا گفت: انسان را به صورت خود، موافق شباهت خود بسازیم... سپس خدا آدم را به صورت خود آفرید، به صورت خدا ایشان را آفریده، مرد و زن). ۲ ـ آیا برای خدا گیسوان است؟ و آیا خدا لباس دارد؟ نه هرگز! ولی سفر دانیال، باب هفتم، از آیه۹ می گوید: (کرسی‌ها برقرار شد و قدیم‌الایّام

(خدا) نشست، لباسش سفید مثل برف و موی سرش مانند پشم پاکیزه بود). ۳ ـ آیا خدا دو پا دارد...؟ نه هرگز! ولی سفر خروج باب۲۴ آیه ۱۰ می‌گوید: (و خدای اسرائیل را دیدند و زیر دو پایش مثل کار سنگ از عقیق بود... آن گاه خدا را دیده خوردند و نوشیدند). ۴ ـ آیا خدا فرشته و فرشته خداست؟ نه هرگز! ولی در (عهدین) این خلط شده است. در سفر پیدایش باب۱۶ از آیه اوّل، می‌گوید: (ولی ساره زن ابرام از برایش اولاد نمی‌زائید، و او کنیزک مصری بود، به نام هاجر... و فرشته خداوند او را نزد چشمه آبی دید... و فرشته خداوند به او گفت: که ذریه تو را چنان بسیار کنم، که از بسیاری شمرده نشود و فرشته خداوند به او گفت: اینک تو آبستنی و پسری خواهی آورد و اسمش را اسمعیل خواهی نهاد... و (هاجر) خداوندی را که با او تکلم کرد، خدای انت ایل دئی نام نهاد). پس (عهدین) در یک حکایت، یک بار کسی را که با هاجر حرف می‌زند فرشته و باردیگر خدا می‌خواند. ۵ ـ آیا خدای متعال به شکلی است که دیده شود؟ نه هرگز! ولی مکاشفه یوحنا باب چهارم از آیه۲ می‌گوید: (و ناگاه... دیدم تختی در آسمان برپاست و بر آن تخت، نشینده‌ای و آن نشسته، در صورت مانند سنگ یشم (سنگ قیمتی سبزرنگی مانند زبر جداست.) و عقیق است و قوس و قزحی...). ۶ ـ آیا خدا راه می‌رود؟ نه هرگز! ولی سفر پیدایش: باب سوّم، از آیه۸ می‌گوید: (آدم و حوا) صدای خدا را، که به هنگام نسیم روز، در باغ می‌خرامید شنیدند، آدم و زنش خود را از حضور خداوند، در میان درختان باغ، پنهان کردند). ۷ ـ آیا خدا در مکانی فرود می‌آید؟ نه هرگز! ولی سفر خروج باب۱۹ آیه ۲۰ می‌گوید: (و خدا بر کوه سیناء، بر قلّه کوه، فرود آمد و خداوند موسی را به قلّه خواند، سپس موسی بالا رفت...). ۸ ـ آیا خدا به میان ابرها فرود می‌آید و جلو روی کسی می‌خرامد؟ نه هرگز! ولی سفر خروج، باب۳۴ از آیه۵ می‌گوید: و خدا در ابر نازل شد، در آن جا پیش او ایستاد و به نام خدا ندا در داد و خدا پیش رویش عبور کرد...). ۹ ـ و آیا خدا جائی را برای خویش مسکن می‌گزیند؟ نه هرگز! ولی مزامیر، مزمور۱۳۲ آیه۱۳ می‌گوید: (زیرا که خدا صهیون را برگزیده و میل دارد آن را مسکنش نماید). ۱۰ ـ و آیا خدا نادان است و بدون نشانه درب خانه‌های مؤمنین را از کافرین تمیز نمی‌دهد؟ نه هرگز! ولی سفر خروج، باب۱۲ آیه۱۲ می‌گوید: (و در آن شب، از زمین مصر عبور می‌کنم و همه نخست زادگان مصر را از انسان و بهائم خواهم زد و بر تمامی خدایان مصر، داوری خواهم کرد، من پروردگارم و آن خون برای شما علامتی خواهد بود بر خانه‌هایی که در آن هستید و چون خون را دیدم، از شما می‌گذرم، و هنگامی که زمین مصر را می‌زنم آن بلا برای هلاک شما نخواهد بود). ۱۱ ـ و آیا خدا جای کسی را که میان درختی پنهان شده است نمی‌داند؟ یا نمی‌داند چه کسی انسان را تعلیم کرده؟ نه هرگز! ولی سفر پیدایش، باب سوّم آیه۹ می‌گوید: (و پروردگار: خداوند، آدم را ندا در داه گفت: کجائی؟ گفت: چون صدای تو را در باغ شنیدم ترسیدم، زیرا که برهنه‌ام (خداوند) گفت: چه کسی تو را فهمانید که عریانی؟) ۱۲ ـ آیا نادانی خدا سخت‌تر از نادانی مردم است؟ نه هرگز! خدا هیچ گاه نادان نیست، تا چه رسد به این که نادان‌تر از مردم باشد! ولی رساله پولس بقرنتیان، باب اول، آیه۲۵ می‌گوید: (زیرا که نادانی خدا سخت‌تر از نادانی مردم است). ۱۳ ـ و آیا خداوند پیمان شکن است؟ نه هرگز! زیرا پیمان شکنی زشت است، ولی سموئیل اوّل باب دوّم، از آیه ۳۰ می‌گوید: (برای این پروردگار خدای اسرائیل می‌گوید: البته گفتم که: خاندان تو و خاندان پدرت، در حضورم تا ابد هستند، ولی الآن خدا می‌گوید: حاشا از من. اینک روزگاری بیاید که در آن دست تو را و دست خاندان پدرت را قطع می‌کنم). خدای متعال منزّه است از آن چه (عالی) کاهن، وعده داد به باقی ماندن کهانت همیشه در نسل او سپس پیمان شکنی نمود. و کهانت را از ایشان قطع کرد. ۱۴ ـ و نیز سموئیل اول، باب۱۳ از آیه۱۳ می‌گوید: (سموئیل بشاول گفت:) خداوند پادشاهی تو را بر اسرائیل برقرار می‌داشت، ولی الآن دیگر سلطنت تو استوار نمی‌ماند و خدا برای خود شخصی را انتخاب کرد). خداوند منزّه است از آن چه می‌گویند: به پادشاهی شاول برای همیشه وعده داد و آن گاه خلف وعده کرده سلطنت را به دیگری انتقال داد. ۱۵ ـ آیا خدا از کرده‌اش پشیمان خواهد شد؟ نه هرگز! ولی سموئیل اوّل، باب۱۵ آیه ۱۰ می‌گوید: (گفتار خدا به سموئیل نازل شده گفت: پشیمان شدم که شاول را پادشاه ساختم). ۱۶ ـ و آیا خدا برکاری که انجام داده تأسف می‌خورد و اندوهگین می‌شود؟ نه هرگز! ولی سفر پیدایش، باب۶ آیه۶ می‌گوید:

(خداونـد انـدوهناک شـد که انسـان را در زمین سـاخت و در دل اسـفناک گردیـد، پس پروردگـار گفت: انسانی را که روی زمین ساختم نابود خواهم کرد). ۱۷ ـ و آیـا خـدا با دیگران کشتی می‌گیرد؟ نه هرگز! ولی سـفر پیـدایش، باب۳۲ از آیه۲۴ می‌گوید: و یعقوب تنهـا مانـد و مردی تـا صبح با او کشتی می‌گرفت سپس گفت از این به بعـد نام تو یعقوب خوانـده نشود، بلکه اسـرائیل (به معنی: (غلبه) قاموس کتاب مقـدّس ص۵۲ اسـرائیل (کسـی که بر خـدا مظفر گشت) لقب یعقوب!!) ، زیرا با خـدا مجاهده نمودی و نصرت یافتی). ۱۸ ـ آیا ممکن است، یک، دو شود و دو سه؟ و آیا ممکن است تا خـدا فرشـته و فرشـته خدا شوند؟ نه هرگز! نه این می‌شـود و نـه آن. ولی در (عهـدین) ایـن خلـط عجیب موجـود است، در سـفر پیـدایش، بـاب۱۸ از آیه۱ می‌گویـد: (و خداونـد در بلوطسـتان بروی (ابراهیم) ظاهر شد و او در وقت گرمای روز بر درب خیمه نشسته بود و ناگهان چشمان خود را بلند کرد و دید: سه نفر نزدش ایسـتاده‌اند... و گفت: ای آقا اگر منظور نظرت شده‌ام پس از بنده‌ات مگذر.. پس خداوند به ابراهیم گفت: ساره برای چه خندید؟ پسـی آن مردم از آن جا برخواسته به طرف سدوم رفتند. پس از آن سـفر پیدایش، باب۱۹ از آیه۱ می‌گوید: (هنگام عصر آن دو فرشته وارد سدوم شدند و لوط به دروازه سدوم نشسته بود و چون لوط ایشان را بدید، برای استقبال آنان برخواست). پس او یـک نفر اسـت و دو نفر و سـه نفر و فرشـته و خداونـد! این امـور بارهـا در عهـدین دراین دو بـاب تکرار شـده. ۱۹ ـ آیا خـدا دروغ می‌گوید؟ و مار راست می‌گوید؟ نه هرگز! ولی سفر پیدایش باب۳ از آیه می‌گوید: لکن از میوه درختی که در وسط باغ است خدا گفت از آن مخورید و آن را لمس نکنید برای این که نمی‌رید، پس مار به زن گفت: نخواهید مرد، بلکه خدا می‌داند: روزی که از آن بخورید چشمان شما باز می‌شود و شما هم مثل خدا عارف خیر و شر خواهید شد). سپس یاد آور می‌شود که: آدم و حوا پس از خوردن میوه در آن جا بودند... تا آن جا که به کلامی می‌رسد که سزاوار جلال شأن خدای سبحان نیست. ۲۰ ـ آیا خدا از آسمان فرود می‌آیـد، تا میان مردم تفرقه اندازد زیرا از وحدت کلامشان می‌ترسد؟ نه هرگز! هزار بار نه! ولی سـفر پیدایش، باب۱۱ از آیه۱ می‌گویـد: و تمام زمین دارای یک زبان و یک لغت بود و واقع شد در کوچ کردن از مشـرق، زمین هموار‌ه‌ای در شـنعار یافتند و در آن جا ساکن شدند و بعضـی به دیگران گفتند: بیائید آجر بسازیم و برای خود شـهری و برجی بنا کنیم... و خدا فرود آمد، تا شهر و برجی را کـه بنی آدم بنـا می‌کننـد مشاهـده کنـد، و خـدا گفت: یـک ملّتنـد و همه دارای یـک زباننـد و اوّل کارشـان است و دیگر هرکـاری که بخواهنـد بر ایشـان محـال نمی‌باشـند! اکنون نـازل شویم زبـان ایشان را در آن جا مشوش سازیم، تا سـخن یکـدیگر را نفهمنـد، پس خداوند ایشان رااز آن جا بروی تمام زمین پراکنده نمود و از بنای شـهر بازماندند لذا آن جا بابل نامیده شد). ۲۱ ـ آیا خـدا چیزی را که می‌گویـد بعـد آن را به طرز دیگری تغییر می‌دهـد؟ نه هرگز! ولی عهدین این را به خدا نسبت می‌دهند: در سـفر پیدایش باب۶ آیه۳ می‌گویـد: (و خـدا گفت: روح من درانسان دائما داوری نمی‌کنـد، زیرا او نیز بشـر است و عمرش صد و بیست سال خواهد بود). عهدین گمان می‌کنند که این کلام خدا است، سپس خیال می‌کنند که خدای تعالی از کلام خود برگشته است. در سفر پیدایش باب۹ آیه۲۸ می‌گویـد: (و نوح پس از طوفان سـیصد و پنجاه سال زنـدگی کرد، پس جمله ایّام نوح نهصد و پنجاه سال بود که مرد).

## عیسی مسیح(ع)

عیسـی مسیح(ع) آیا عیسـی(ع) دروغ می‌گویـد؟ نه، هرگز! اینک عهـدین به حضـرتش نسبت دروغ می‌دهنـد توجه کنیـد: (انجیل یوحنا) باب هفتم، آیه۲ (وعیـد خیمه بنـدان یهود نزدیک بود، آن گاه برادرانش به او گفتند: از این جا منتقل شـر و به یهودیه برو تا شاگردانت نیز کارهائی که می‌کنی ببیننـد، زیرا که هیـچ کس کاری پنهان انجام نمی‌دهـد در حالی که می‌خواهد نمودار شود، اگر تو این کارها را می‌کنی خود را به عالمیان نمودار ساز، برای این که برادرانش نیز به او نگرویده بودند، سپس مسیح به آنها گفت: هنوز وقت من نرسیده، ولی وقت شما همیشه حاضر است جهان نمی‌تواند با شما کینه بورزد، امّا با من کینه می‌ورزد زیرا من درباره

ایشان شهادت می‌دهم که رفتارشان زشت است، شما برای این عید بروید، من حالا به این عید نمی‌روم زرا که وقتم هنوز تمام نشده است، این سخنان را به آنها گفت و در جلیل ماند و چون برادرانش رفته بودند آن گاه خودش نه آشکارا بلکه گویا پنهانی برای عید رفت. آیا عیسی(ع) شراب می‌سازد؟ و به اصحابش شراب می‌نوشاند؟ نه هرگز! نه هرگز! ولی عهدین این نسبت را به او می‌دهند، بلکه این عمل را اول کلید پیمبری و آخر وداع دنیای او قرار می‌دهند! نگوئید شاید شراب در مذهب مسیح حلال بوده، پناه به خدا از این کلام! (العیاذ بالله من ذلک). اینک عهدین به حرمت شراب تصریح می‌کند. ما اوّلاً: تصریح تحریم را نقل می‌کنیم، ثانیاً: آن چه را عهدین به مسیح(ع) نسبت داده: ۱ ـ (هوشع) (باب چهارم) (ایه ۱۰ و ۱۱): پس می‌خورند و سیر نخواهند شد، زنا می‌کنند و زیاد نخواهند شد، برای این که بندگی خدا را، ترک کرده‌اند، زنا و شراب، و شیره انگور قلب را می‌گیرند). (اشعیا) (باب )۵ (آیه۱۱ و۱۲). (وای بر آنان که سحرگاهان بر می‌خیزند، تا آن که در پی مسکرات روند، تا به شام درنگ می‌نمایند که شراب ایشان را گرم نماید و در سفره مجالس ایشان، بربط و سنتور و نای و شراب می‌باشد و به صنایع پروردگار نظر نمی‌کنند و به ساخته‌های دست قدرتش نمی‌نگرند لذا اسیر شده‌اند قوم من برای عدم معرفت). (سفر تثنیه) (باب )۲۱ (آیه۱۸ تا ۲۱: (اگر برای کسی پسری ظالم و سرکش باشد که به حرف پدر و مادر گوش ندهد و هرچند او را تنبیه کنند گوش به آنان ندهد، پس پدر و مادر او را گرفته نزد بزرگان شهرش به دروازه برند و بگویند این پسر ما ظالم و سرکش است و به حرف ما گوش فرا نمی‌دهد و او می خواره و پرخور است، پس همه مردم شهرش او را سنگسار کنند تا بمیرد). آیا این تصریحات را شنیدید؟ اینک توجّه فرمائید (تصریحات دیگر از عهدین بر حرمت شراب خواری:سفر لاویان باب (۱۰) آیه۹ امثال سلیمان باب ۲۰ آیه۱ اشعیا باب۲۸ آیه۱، سفر لاویان باب۳۰ آیه۱۰ رساله پولس بافسیان باب۵ آیه۱۸) : ۲ ـ (انجیل لوقا) (باب هفتم، آیه۳۳ تا ۳۴: زیرا که یحیی غسل دهنده آمد، نه نان می‌خورد و نه شراب می‌آشامید، پس شما می‌گوئید: شیطان در او است، و پسر انسان (مسیح) آمد می خورد و می‌آشامید، پس می‌گوئیدش: او انسانیست پرخور و مگیسار). (انجیل یوحنا) (باب دوّم آیات اوّل و...): (و در روز سوّم در قانای جلیل سوری برپا شد و مادر عیسی و شاگردانش هم در آن عیش دعوت داشتند و چون شراب کم آمد مادر عیسی به او گفت که شراب ندارند (عیسی گفت) مرا با تو چه کار؟! هنوز وقت من نرسیده است مادرش به خادمان گفت: هرچه به شما فرمود انجام دهید و در ان جا شش قدح سنگی بود که برای طهارت یهودیان گذارده بودند و هریک از آنها دو یاسه کیل(پیمانه یونانی، معادل نه من تبریز (قاموس کتاب مقدس)) می‌گرفت، عیسی به ایشان گفت: قدح‌ها را پر از آب کنید، پس آنها را سرریز کردند و بدیشان گفت: الآن برداریـد و نزد رئیس مجلس ببرید، پس بردند و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده بود بچشید و ندانست از کجا می‌باشد لکن نوکرانی که آب را برداشته بودند می‌دانستند، رئیس مجلس داماد را مخاطب ساخته به او گفت: هرکس شراب خوب را اوّل می‌آورد و چون مست شدند، بدتر از آن، لیکن تو شراب خوب را تا به حال نگاه داشتی این بود ابتدای معجزاتی که از مسیح در قانای جلیل صادر گشت، و جلال خود را ظاهر ساخت (و به دین سبب!) شاگردانش به دو ایمان آوردند. (انجیل لوقا) (باب۲۲ آیه۱۴ تا ۱۸): (و چون وقت رسید با دوازده رسول بنشست و به ایشان گفت خیلی میل داشتم که پیش از زحمت دیدنم این فصح را با شما بخورم، زیرا به شما می‌گویم: از این دیگر نمی‌خورم تا در ملکوت خدا تمام شود سپس پیاله گرفته شکر نمود و گفت: این را بگیرید و میان خود تقسیم کنید، زیرا به شما می‌گویم: که تا ملکوت خدا نیاید از میوه مو دیگر نخواهم نوشید). *** آیا مسیح(ع) پسر بچه‌ای را روی سینه خود می‌نشاند؟ و پسرک به سینه او تکیه می‌دهد و مسیح او را دوست می‌دارد؟ معنی این کار چیست؟ آیا این عمل سزاوار شأن یک فرد عادی است؟ چه برسد به فرستاده خدا؟ ولی عهدین این کار را به مسیح(ع) نسبت می‌دهند: (انجیل لوقا باب ۹ ایه۴۷ و ۴۸): و عیسی طفلی بگرفت و او را نزد خود برپا داشت و به ایشان گفت: هرکه این پسر را به نام من قبول کند مرا قبول کرده باشد و هرکه مرا بپذیرد فرستنده مرا پذیرفته باشد، زیرا هرکه از همه شما کوچک‌تر باشد، همان بزرگ خواهد بود). (انجیل یوحنا باب ۱۳ آیه۲۳ تا ۲۶): (و یکی از شاگردان او بود که به سینه عیسی تکیه می‌زد و عیسی او را

محبت می‌نمود، شمعون پطرس به او اشاره کرد: که بپرسید در باره چه کسی گفت؟ سپس آن پسرک تکیه به سینه عیسی کرد و گفت آقا، کیست او؟). آیا مسیح ملعون است؟ آیا پیامبر ملعون است؟ نه، هرگز! ولی عهدین می گویند: عیسی(ع) ملعون است!!! (رساله پولس بغلاطیان) (باب سوم آیه۱۳) می گوید: (مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد، زیرا در راه ما لعنت شد، چون مکتوب است: هرکس به دار آویخته شود معلون است). آیا مسیح(ع) پروردگار جدّ خویشتن است؟ و آیا نوه انسان خدای او می‌شود؟ نه معقول نیست! ولی عهدین می گوید که: مسیح از نواده داود پیمبر است، مع ذلک می گوید: مسیح خدای داود است! (انجیل متی) (باب اوّل، آیه اوّل): کتاب نسبت نامه عیسی مسیح پسر داود، پسر ابراهیم) (انجیل متی باب۲۲ آیه۴۱ تا ۴۶): (و چون فریسیان جمع بودند عیسی از ایشان پرسیده گفت: در باره مسیح چه گمان می‌برید؟ او پسر کیست؟ گفتند: پسر داود، بدیشان گفت: پس چگونه داود او را در روح خداوند می‌خواند، چنان که می گوید: خداوند، به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم پس هرگاه، داود او را خدا می‌خواند، چگونه پسرش می‌باشد؟ و هیچ کس قدرت جواب وی هرگز نداشت و نه کسی از آن روز دیگر جرأت سؤال کردن از او نمود). (انجیل لوقا باب بیستم) (آیه۴۱ تا ۴۳): (و گفت به ایشان: چگونه می گویند که مسیح پسر داود است، و خود داود در زبور می گوید: خداوند، به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پای اندازت کنم؟ اینک که داود او را خداوند می‌خواند چگونه پسرش می‌باشد؟). آیا مسیح زنا زاده است؟ آیا پیامبر از زنا به دنیا می‌آید!؟ نه هرگز! این طور نخواهد بود، ولی عهدین نسبت مسیح(ع) را در پایان به (فارص) که زنا زاده است می‌رساند: (انجیل متی) (باب اوّل، آیه۱ تا ۳۱): (کتاب نسب‌نامه یسوع مسیح ابن داود ابن ابراهیم، اسحاق را آورد و اسحاق یعقوب را آورد و یعقوب یهودا و برادرانش را آورد و یهود (فارص) وزارح را از ثامار آورد و فارص حصرون را آورد... و یعقوب یوسف شوهر مریم را آورد، که عیسی از او به دنیا آمده که مسیح نامیده شد). آیا شنیدید که: (فارص) جدّ مسیح(ع) است؟ یانک توجّه کنید، چگونه یهودا (فارص) را از زنا آورد؟! (پیدایش) (باب)۳۸ آیات پراکنده: (بثامار خبر دادند گفتند اینک پدر شوهرت برای چیدن پشم گله خویش بتمنه می‌آید و به دروازه عینایم که در راه تمنه است نشست... پس یهودا او را دید و گمان کرد که فاحشه می‌باشد، زیرا که روی خود را پوشیده بود... زیرا که نمی‌دانست عروس خودش می‌باشد... با او درآمیخت و ثامار از او حامله شد... و پس از سه ماه یهودا را خبر دادند و به او گفتند: عروست ثامار زنا کرده است و اینک از زنا آبستن است... و هنگام زائیدنش ناگاه دوقلو در شکمش بود... پس نام او را فارص گذاردند و بعد از آن برادرش بیرون آمد... و او را زراح نامیدند).

## داود (ع)

داود (ع) آیا پیامبر زنا می‌کند؟ نه! هزار بار نه!! ولی عهدین به داود پیامبر(ع) نسبت زنا می‌دهد. آیا پیامبر به کسی شراب می‌خوراند؟ نه هرگز! و آیا پیامبر کسی را فریب می‌دهد، تا او را بکشد؟ نه هرگز! ولی عهدین، همه این‌ها را به داود(ع) نسبت می‌دهد!! (سموئیل دوم) (باب )۱۱ (از آیه)۲. (هنگام عصر بود که داود از بسترش برخواسته بر پشت بام پادشاه گردش می کرد، که زنی را دید: خود را شستشو می کند و آن زن بسیار زیبا بود، داود فرستاده در باره زن پرسش کرد؟ یک نفر گفت: آیا بتشبع دختر الیعام زن اوریای حتّی نیست؟ و داود قاصدانی فرستاده او را گرفت و با او هم‌خوابه گردید و او خود را از نجاست پاکیزه کرده به خانه برگشت و آن زن حامله شد کسی فرستاد و او را خبر کرد: که من حامله هستم پس داود به نزد یواب فرستاد که داود می گوید: اوریای حتّی را نزد من بفرست و داود به اوریا گفت: برو به خانه‌ات و پاهایت را بشوی... و به خانه خود نرفت... داود به او گفت: مگر از سفر نامده‌ای؟ پس چرا به خانه خود نرفتی؟! اوریا به داود گفت: تابوت و اسرائیل و یهودا، در خیمه‌اند... آیا من به خانه بروم و بخورم و بنوشم و با زنم همبستر شوم؟!... و داود اوریا را دعوت کرد که در حضورش بخورد و بنوشد و او را مست کرد و شامگاه بیرون رفت، تا در بستر خویش بخوابد و به خانه خود نرفت و داود بامدادان نامه‌ای نوشت...: که اوریا را جلوی

جنگ سخت بگذارید و از دنبال او برگردید تا کشته شود... و اوریای حتّی مرد... و چون زن اوریا شنید که شوهرش اوریا مرده، برای شوهر ماتم گرفت و پس از ایّام ماتم داود او را به خانه خود فرستاد و زن وی شد... امّا کاری که داود کرد در نظر خدا زشت آمد). آیا این حکایت ساختگی را شنیدی؟! که: داود با زن اوریا زنا کرد، سپس او را مست نمود، با زنش بخوابد، تا کاری که کرده بود معلوم نشود و چون اوریا (دستور او را عمل) نکرد، داود فرمان داد که در جنگ با او حیله کنند تا کشته شود، پس از آن در باره‌اش همان کار را کردند تا کشته شد؟ اینک توجّ بفرمائید: نتیجه صالح! از زنی که داود با او زنای محصنه کرده چه کسی است؟ (انجیل متی) (باب اوّل، آیه ۶): ویسّا داود پادشاه را آورد و داود پادشاه سلیمان را از زن اوریا). (سموئیل دوّم باب۱۲ آیه ۹): و خدا پروردگار اسرائیل چنین می گوید:... اوریای حتی را با شمشیر کشتی و زن او را برای خود گرفتی؟!). *** آیا همه این‌ها را شنیدید؟ عجیب‌تر از این را نیز بشنوید عهدین می گوید: خدا داود را مجازات کرد پسرانش را واداشت تا با زنانش زنا کردند! (سموئیل دوّم باب ۱۲ آیه۱۱ و ۱۲): خداوند چنین گفت: اینک من از خانه خودت شریرا برتو وارد می‌سازم و زنان تو را پیش چشم تو گرفته به همسایه‌ات خواهم داد و او جلو این خورشید با زنان تو می‌خوابد زیرا تو این کار را پنهانی کردی امّا من این کار را پیش تمام اسرائیل و جلوی آفتاب خواهم نمود). (سموئیل دوّم باب ۱۶ آیه۲۲): پس خیمه در پشت بام ابشالوم برپا نمودند و او جلو چشم تمامی اسرائیلیان نزد متعه‌های پدرش در آمد).

## لوط (ع)

لوط (ع) آیا پیامبر با دخترانش زنا می کند؟ نه هرگز! هزار بار نه!!! و آیا پیامبر شراب مینوشد؟ نه هرگز! هزار بار نه!!! ولی عهدین این دو کار را به لوط پیغمبر(ع) نسبت می‌دهند! (پیدایش باب۱۹ آیه ۳۰): (و لوط از صوغر(صوغر اسم شهری است که پس از ویرانی شهر لوط او و دخترانش به آن جا پناهنده شدند (قاموس کتاب مقدس صفحه)۵۷۰ .) بالا آمد و با دخترانش در کوه ساکن شد، زیرا ترسید که در صوغر بماند، پس با دو دخترش در غاری سکنی گزید، دختر بزرگ به کوچک گفت: پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که به عادت اهل جهان، با ما در آمیزد، بیا تا پدر خود را شراب بنوشانیم و با او همبسر شویم تا نسلی از پدر خود نگاه داریم، پس در همان شب پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر بزرگ آمده با پدر خویش همبسر شد و او از خوابیدن و برخاستن دختر آگاه نشد. و روز دیگر بزرگ به کوچک گفت: من دیشب با پدرم هم‌خواب شدم، امشب نیز او را شراب بنوشانیم و تو با وی هم‌خواب شو تا نسلی از پدر خود نگاه داریم، آن شب نیز پدر خود را شراب نوشاندند و دختر کوچک با وی هم‌خواب شد و او از خوابیدن و برخاستن آگاه نشد پس هردو دختر لوط از پدر خویش آبستن شدند و آن دختر بزرگ پسر زائیده او را (موأب) نام گذارد و او تا به امروز، پدر موابیان است.دختر کوچک نیز پسری زائید و او را (بنی عمّی) نام نهاد و او تا به حال پدر بنی عمّون است).

## یعقوب(ع)

یعقوب(ع) آیا پیامبر زن بیگانه‌ای را می‌بوسد؟ نه هرگز! و آیا خدای متعال با پیامبر کشتی می گیرد؟ نه هرگز!! زیرا خدا جسم نیست تا کسی با او کشتی بگیرد. و آیا پیامبر کسی را فریب می‌دهد؟ نه هرگز! ولی عهدین این‌ها را به یعقوب(ع) نسبت می‌دهند: ۱ ـ (پیدایش) (باب ۲۹ آیه ۱۱). (و یعقوب راحیل را بوسید پس فریاد زد و گریان شد) و راحیل همان زنی است که بعدها یعقوب با او ازدواج می کند). ۲ ـ (پیدایش) (باب ۳۲ از آیه ۲۴). (پس یعقوب تنها ماند و انسانی تا صبح با او کشتی، و چون دید بر یعقوب قدرت ندارد کف ران یعقوب را لمس کرد و کف ران یعقوب در کشتی با او فشرده شد، پس گفت: مرا رها کن زیرا که سپیده دم نزدیک است. یعقوب گفت: تا مرا برکت ندهی تو را رها نمی کنم؟ سؤال کرد: نام تو چیست؟ گفت: یعقوب، گفت از این پس نام

تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل(اسرائیل به معنی ظفر است، به قاموس کتاب مقدّس، صفحه۵۲ رجوع شود.)، چون تو با خدا و مردم، مجاهده کردی و قدرت داشتی یعقوب پرسیده گفت: تمنّا دارم که نام خود را بگوئی خدا گفت: چرا از نامم می‌پرسی؟ و او را در ان مکان برکت داد و یعقوب اسم آن مکان را پنوئیل خواند، زیرا که می گفت خدا را روبرو دیدم و جانم رها یافته است). ۳ ـ (پیدایش) (باب ۲۷ آیات متفرقه): (و چون اسحاق پیر شد... پسر بزرگ‌تر عیسورا صدا زد و به او گفت: ای پسرم... به صحرا رفته شکاری برای من صید کن و آن غذائی که می‌خواهم درست کن و برایم بیاور بخورم تا پیش از مرگم تو را برکت نمایم و (رفقه) (زن اسحاق) آن چه اسحاق به عیسو گفته بود شنید... پس رفقه لباس عیسو پسر بزرگ‌تر را گرفته به پسر کوچکش یعقوب پوشانید... پس بر پدر وارد شد و گفت: ای پدر پس اسحاق گفت اینك حاضرم ای پسرم تو کیسی؟ یعقوب به پدرش گفت: منم عیسو... پس گفت: بیاور برایم تا از شکار فرزندم بخورم و جانم تو را برکت دهد، برایش آورد و خورد پس از آن شراب حاضر نمود پس نوشید سپس اسحاق پدرش او را گفت نزدیک شو و مرا ببوس نزدیك آمده او را بوسید و (اسحاق) لباس او را بوئید و او را برکت داده... و هنگام فراغت اسحاق از برکت دادن یعقوب و وقت بیرون رفتن یعقوب ناگهان عیسو برادرش از شکار برگشت... و به پدرش گفت: مرا برکت عطا فرما، اسحاق پدرش به او گفت: تو کیستی؟ گفت: من پسر نخست زاده‌ات عیسویم اسحاق بشدت لرزیده گفت: برادرت از راه حیله بازی آمد و برکت تو را ربود!!). پیامبری که زن مردم را می‌بوسد و حیله می‌ورزد و پیامبر دیگری که شراب می‌نوشد و با خدا کشتی میگیرد و پیامبری را به زور حقّه می گیرد!!! آیا این‌ها درست است!؟ یا کتاب (مقدّس!) تحریف شده و غلط است!؟ خودتان این کتاب مقدّس را که به اولاد پیامبران نسبت‌هائی می‌دهد را بخوانید بر فرض این نسبت درست باشد و واقعیت داشته باشد گفتنش سزوار نیست. نسبت به دختر یعقوب(ع) می گوید: (پیدایش باب ۳۴ آیه ۱ و ۲): (ودینه دختر لیمه که او را برای یعقوب زائیده بود،برای دیدن دختران آن سامان بیرون رفت، شکیم پسر حمور حوّی رئیس آن سرزمین او را دید، وی را گرفته با او همبستر شد و او را بی‌عصمت نمود).

## سلیمان (ع)

سلیمان (ع) آیا پیامبر آن چه را خدا نهی کرده به جا می‌آورد؟ نه هرگز! و آیا قلب پیامبر به جانب بت‌ها مایل می‌شود؟ نه هرگز! و آیا پیامبری برایت بت‌ها و پرستش آنان خانه می‌سازد؟ نه هرگز! و آئا قلبش از خدا بر می گردد؟ نه هرگز! ولی عهدین این‌ها همه را به سلیمان(ع) نسبت می‌دهد: اوّل پادشاهان باب ۱۱ آیه اول: (و سلیمان پادشاه با دختر فرعون زنان غریب بسیاری دوست می‌داشت از امت‌هائی که خدا در باره آنان به بنی اسرائیل فرموده بود که شما با ایشان در نیائید و ایشان به شما در نیایند مبادا قلب شما را به پیروی خدایان خود برگردانند و سلیمان با این‌ها به محبّت وصلت کرد و او را هفتصد زن بانو و سیصد زن متعه بود و زنانش دل او را برگردانیدند و هنگام پیری سلیمان زنانش دل او را به پیروی خدایان دیگر برگردانیدند و دل او را مانند دل پدرش داود با پروردگارش (کامل نبود) پس سلیمان به دنبال عشتورت خدای صیدونیان و بهدنبال ملکوم رجس عمونیان رفت، و سلیمان در نظر خدا شرارت ورزید و همانند داود پدرش پیروی کامل از خدا نکرد آنگاه سلیمان در کوهی مقابل اورشلیم است مکانی بلند برای کموش که رجس موآبیان است و برای ملک رجس عمونیان بنا کرد و همین طور برای تمامی زنان غریب خود که برای خدایان خود بخور می‌افروختند و قربانی‌ها می گذراندند عمل نمود پس خشم خدا بر سلیمان افروخته گردید، زیرا که قلبش ازخدای اسرائیل که دو مرتبه بر او ظاهر شده بود، برگشته، او را در همین باب امر فرموده بود که پیروی غیر را ننماید، امّا آن چه خداوند به او امر فرموده بود بجا نیاورد).

## موسی(ع)

موسی(ع) آیا میان خدا و پیامبرش دشمنی است؟ تا خدا بخواهد پیامبرش را به قتل برساند؟ هرگز! ولی عهدین می گوید: خواست موسی را بکشد، ولی صفوه زن موسی او را از کشتن نجات بخشید!! خروج باب چهارم آیات ۲۱ و:۲۴ (و خداوند به موسی گفت: چون روانه شدی که به مصر برگردی بنگر همه معجزات را... و در بین راه خداوند در منزل بدو برخورد و قصد کشتن وی نمود، پس صفّوره سنگ تیزی برگرفت و پسر خود را ختنه کرد و پیش پای وی انداخته گفت: تو مرا شوهر خون هستی برای ختنه). آیا پیامبر ستمکار است و به کشتار کودکان و افتادگان فرمان می‌دهد؟ و به آتش زدن خانه‌ها امر می کند؟ هرگز! ولی عهدین این را به موسی(ع) نسبت می‌دهند: (اعداد باب۳۱ آیات۹ و...): (و بنی اسرائیل زنان مدیان و اطفال ایشان را به اسارت بردند و همه بهائم و چهارپایان و املاک ایشان را غارت کردند، و همه شهرها و مازل و قلعه‌های ایشان را به آتش کشیدند و همه غنیمت و تمامی غارت را از انسانی و بهائم گرفتند... و موسی والعازار و تمامی سردسته‌ها بیرون از لشکرگاه به استقبال ایشان آمدند... و موسی با سران لشکر عصبانی شد... و به ایشان گفت: آیا تمام زن‌ها را زنده گذاشتید؟! پس الآ همه پسران را بکشید و هر زنی که مرد شناخته و بااو همبستر شده باشد بکشید، لیکن از زنان هر دختری که مرد نشناخته و با او همبستر نشده برای خود نگاه دارید... و غنیمت غیر از غنیمتی که مردان جنگی گرفته بودند... و از انسان زنانی که مرد را نشناخته بودند سی‌ودو هزار نفر بودند)!! شما حق دارید بپرسید: بنا بر این تعداد کسانی که در این حمله به قربانی رفتند از زنان و کودکان چقدر بود؟ آنان به طور حتم، چندین برابر زندگان بوده‌اند!! در حکایت دیگر: کتاب عهدین کشتار همه مردم حتی دختران باکره را هم به موسی(ع) نسبت می‌دهند: (تثنیه باب دوّم از آیه ۳۱): و خداوند مرا گفت: اینکه به تسلیم نمودن سیحون و زمین او به دست تو شروع کردم، پس شروع به تصرف آن بنما تا زمین او را مالک گردی، آن گاه سیحون با تمامی مردمش برای جنگ با ما در یاهص بیرون آمدند و خدای ما او را به دست ما تسلیم کرد، او را با پسران و تمامی مردمش زدیم و تمامی شهرهای آن را در آن وقت گرفته مردان و زنان و اطفال هر شهری را هلاک ساختیم و یک نفر هم باقی نگذاشتیم، لیکن بهائم را برای خودمان غارت نمودیم). ولی کتاب عهدین حق دارد بگوید: چرا ملامتم می کنید؟ که به موسی(ع) نسبت کشتار بشر از مرد وزن و کودک داده‌ام؟ تعجب ندارد، زیرا مگر نمی‌بینید به خدای متعال چه نسبتی می‌دهم: فرمان نیستی هرچه دی روح حتی حیوانان؟! (تثنیه باب بیستم از آیه ۱۳): (و چون پروردگار خدایت آن را به دست تو تسلیم کرد مردان آن را از دم شمشیر بزن، ولی زنان و اطفال و بهائم و آن چه در شهر ماند تمامی غنیمت را برای خود به تاراج برد و غنائم دشمنان خود را که پروردگار خدایت به تو داده بخور به همه شهرهائی که از تو دورند، که از شهرهای این امت‌ها نباشند چنین رفتار کن، امّا از شهرهای این امّت‌هائی که پروردگار خدایت به ملکیّت به تو می‌دهد هیچ جانداری را زنده مگذار، بلکه ایشان را یعنی: جنّیان، اموریان، کنعانیان، فرزّیان، حوّیان یبؤسیان را همگی هلاک ساز). و آیا پیامبر در گفتار با خدا درشتی می کند و از او می‌خواهد که: از پیغمبری محوش کند؟ نه هرگز! ولی سفر خروج، باب۳۲ از آیه۳۱ می گوید: (پس موسی به حضور خداوند برگشت و گفت: آه این قوم گناه بزرگ کرده‌اند و خدایانی از طلا برای خود ساخته‌اند، اینک اگر گناه ایشان را می‌آمرزی، (خوب وگرنه مرا از دفترت که نوشته‌ای محو ساز).

## اشعیا(ع)

اشعیا(ع) آیا خدا به پیامبرش دستور می‌دهد تا سال‌های متمادی بین مردم لخت و پا برهنه راه برود؟ و این دستور چرا؟ برای کاری کوچک و بیهوده و ضرب‌المثل قرار دادن؟ نه خیر! هزار بار نه خیر!! ولی سفر اشعیا باب بیستم، از آیه۲ می گوید: (ولی در هنگام خدا به واسطه اشعیا ابن آموس تکلم نموده گفت: برو و پلاس از کمر خود بگشا و نعلین از پای بدر آور و او چکنین کرد و پای برهنه و عریان راه می‌رفت تا علامت و آیتی در باره مصر و کوش باشد به همان طور پادشاه آشور اسیران مصر و جلاء کوشرا از جوانان و پیران، عریان و پابرهنه و (فلان برهنه) خواهد برد تا رسوائی برای مصر گردد).

## ارمیا(ع)

ارمیا(ع) آیا خدا به پیامبر دستور می‌دهد تا بند و یوغ(یوغ عبارت است از: تخته مخصوصی که به گردن گاوهای جفت می‌اندازند.) ساخته در گردن نهد؟ واین دستور برای چیست؟ برای کار بیهوده و ضرب‌المثل ساده!؟... نه خیر! و هزار بار نه خیر! ولی سفر ارمیا باب ۲۷ از آیه ۱ می‌گوید: (این کلام از جانب خداوند بر ارمیا نازل گردید و خدا به من چنین گفت: برای خود بند و یوغ‌هایی بساز و به گردن بیفکن... و هر امّتی و مملکتی که (نبوکد نصّر) پادشاه بابل را خدمت نکند، و گردن زیر یوغ پادشاه بابل ننهد خدا می‌گوید: آنان را به شمشیر و قحط و با سزا خواهم داد).

## حزقیل(ع)

حزقیل(ع) آیا خدا پیامبر را امر می‌فرماید که: نان آلوده به نجاست انسانی را بخورد؟ و این دسورالعمل برای چیست؟ برای ضرب‌المثلی ساده؟ نه هرگز! هزار بار هرگز! ولی سفر حزقیال، باب چهارم از آیه۱۲ می‌گوید: (و قرص‌های نان جو که می‌خوری (یعنی: جز قیال پیغمبر) بر سرگین انسان در نظر ایشان خواهی پخت و خداوند فرمود: به همین منوال بنی اسرائیل نان نجس بین امّت‌ها که ایشان را به میان آن‌ها پراکنده می‌سازم خواهند خورد). ولی حز قیال پیغمبر، عاقل بود... برای چه نان آلوده به نجاست انسان می‌خورد؟ او از این عمل خنده‌آور عذر خواست و خدا هم از آن درگذشت و فرمان خود را از آن برداشته، آن را به سرگین گاو تبدیل کرد: و در همین سفر و همین باب آیه۴۱ می‌گوید: (پس گفتم: آه‌ای خداوند گارا، تا به اینک جانم نجس نشده و از کودکی تا به حال مردار یا سرگین نخورده‌ام وگوشت نجس به دهانم فرو نرفته است، پس خداوند به من گفت: بدان که سرگین گاو را برای تو به جای سرگین انسان نهادم، اینک نان خود را با آن می‌پزی). *** و آیا خدا به پیامبرش دستور می‌دهد که: سر و صورت خود را بتراشد؟ برای چه؟ برای کاری بسیار لغو! ولکن حزقیال پیغمبر، خوار شده است زیرا فرودگاه این امور عجیب گردیده: روزی سرگین گاو می‌خورد، البته پس از ترحم بر او وگره می‌بایست سرگین انسان بخورد. و روزی با تراشیدن سر و ریش خود را زشت می‌سازد؟ سفر حزقیال، باب۵ از آیه۱ می‌گوید: (پس برای خود تیغ تیزی مانند تیغ سلمانی بستان، برای خود می‌گیری و سر و ریشت می‌گذرانی و برای خود برای اندازه‌گیری، ترازوئی گرفته موی‌ها را قسمت می‌کنی و چون روزهای محاصره را به پایان رساندی، یک سوّم آن را در میان آتش بسوزان و یک سوّم دیگر را گرفته اطرافش را با شمشیر بزن و یک سوّم دیگر را به باد ده). سپس بیان می‌کند چیزی را، حاصلش این که: این مثال برای این بوده که: برساند و بگوید: یک سوّم اهل اورشلیم به وباء و گرسنگی می‌میرند و یک سوّم ایشان به شمشیر از پا در می‌آیند و یک سوّم دیگر در بادها پراکنده خواهند شد و شمشیری در تعقیب ایشان فرستاده می‌شود نگاه کنید: مثال و منظور از آن را ببینید! گذشته از این‌ها این دستور با صریح تورات مخالف است به سفر لاویان باب۱۹ آیه۲۷ مراجعه فرمائید که می‌گوید: (گوشه‌های سرخود را تراشیده و گوشه‌های ریش را می‌چیند).(مترجم) آیا خدا برای مثالی بی‌ارزشی که ممکن است به هر لفظی اداء شود زن پیغمبری را می‌میراند؟ بله... البته حزقیال پیغمبر گرفتار عهدین شده و سر منزل خرافاتش قرار گرفته است! خدا و پیغمبرانش از این نسبت‌ها برکنارند. اینک توجّه کنید: در سفر حزقیال، باب۲۴ از آیه۱۵ می‌گوید: (و کلام خدا بر من نازل شده گفت: ای پسر انسان اینک من آرزوی چشمان تو را (یعنی زنت را) ناگهان از تو خواهم گرفت، ماتم و گریه مکن و اشک از چشمانت جاری نشود آه بکش با خاموشی و برای مرده ماتم مگیر، عمامه‌ات را سر خود بپیچ و کفش به پایت کن، و شاربانت را میوشان و از نان مردم مخور، پس بامدادان با قوم صحبت نمودم و عصری زنم مرد و فردا همان طوری که مأمور بودم رفتار کردم. سپس قوم به من گفتند: آیا به ما خبر نمی‌دهی: این کارها که می‌کنی به ما چه نسبت دارد(؟) به ایشان جواب دادم که: کلام خداوند بر من نازل شده گفت: به خاندان اسرائیل بگو: پروردگار خداوند چنین می‌فرماید:

هان اینک من مقدس خود را که فخر و جلال شما و آرزوی چشمان شما و لذّت جان‌های شما است، ناپاک می‌کنم و پسران و دختران شما که ایشان را جا می‌گذارید به شمشیر خواهند افتاد و همان طوری که من رفتار کردم شما عمل خواهید نمود: شارب‌های خود را نمی‌پوشانید و از نان مردم نمی‌خورید، عمامه‌هایتان بر سر و کفش‌های شما در پاهایتان بوده، ماتم و گریه نخواهید کرد و از بین می‌برید گناهانتان را و بعضی به سوی دیگری آه خواهید کشید، و حزقیال برای شما علامتی است همان طور که او می‌کند شما هم رفتار کنید.

## هوشع(ع)

هوشع(ع) (عهدین) بعد از حزقیال تیرهای امثال خرافاتی خود را به طرف (هوشع) پرتاب می‌کنند. اینک بگذارید سؤال کنیم: آیا خدا پیامبرش را امر می‌فرماید تا: زن زنا دهنده و فرزند زناکار بگیرد؟ و این دستور برای چیست؟ برای اینکه: اهل زمین، خدا را ترک گفته و زنا داده‌اند و به بنی اسرائیل به نام کسانی که این زن را می‌زاید، پند دهد!! و یاد آوری زنای این زن کند! ولی سفر هوشع، باب اوّل از آیه۲ می‌گوید: (ابتدای کلام خدا به هوشع: خداوند به هوشع گفت: برو و برای خویشتن زنی زانیه و فرزندی زناکار بگیر زیرا که مردم این سرزمین زناکار شده و از خدا برگشته‌اند، پس رفت و جومر دختر دیلایم را گرفت، آبستن شد و پسری برایش زائید و خداوند به وی گفت: نامش را یزرعیل بنه، زیرا من پس از اندک زمانی انتقام خون یزرعیل را از خاندان یاهو خواهم گرفت و کشور بنی اسرائیل را نابود می‌کنم...). و در سفر هوشع، در باب دوّم، از آیه۲ در تتمه قصّه می‌گوید: (ستیزه نمائید، با مادر خویش ستیزه کنید، زیرا که او زن من نیست و من شوهر او نیستم برای این که زنای او را از پیش رویش و فاحشه‌گیش را از میان پستان هایش برطرف کنید، تا مبادا لباس او را کنده، وی را برهنه سازم (لخت مادرزاد) او را بگذارم و او را چون بیابان بی‌آب و علف قرار دهم و مانند زمین خشک گردانیده از تشنگی او را بکشم و به فرزندانش رحم نمی‌کنم، زیرا زنازاده‌اند. چون مادرشان که به ایشان آبستن شد زنا داده رسوائی نمود). و در سفر هوشع، در باب سوّم از آیه۱ می‌گوید: (و خداوند به من گفت: بار دیگر برو زنی را که دوست شوهر خود و زانیه می‌باشد دوست بدار چنان چه خداوند بنی اسرائیل را دوست می‌دارد، با این که ایشان به خدایان دیگر میل دارند و قرص‌های کشمش را دوست می‌دارند. پس او را برای خود به پانزده مثقال نقره و یک حومر ۶۰( من تبریز) و نیم جو خریدم و به او گفتم: روزهای بسیار می‌نشینی، زنا مکن و برای مرد دیگر هم مباش و من نیز از آن توام، زیرا بنی اسرائیل روزهای بسیار بدون پادشاه و بدون رئیس خواهند ماند). این حکایتی که سزاوار کتاب‌های زیان‌آور هم نیست، در کتاب مقدّس! نقل می‌شود و هرگاه پیغمبر این طور باشد، پس حال بقیه مردم چگونه خواهد بود؟ بله... اذا کان رب البیت بالدّف مولعا فشیمه اهل‌البیت کلّهم رقص (هرگاه بزرگ خانه به دف حریص بود پس عادت اهل خانه همگی رقص است) سپس... چگونه این مثال پست را نسبت به خداوند متعال تشبیه می‌کنید!؟

## هارون (ع)

هارون (ع) آیا پیامبر بت‌ها را می‌سازد و مردم را به بندگی آنان وادار می‌کند؟ نه هرگز، هزاربار هرگز! سپس آیا خدا از شرّی که برای مردم تقدیر داشته پشیمان می‌شود؟ نه هرگز! هزاربار هرگز! خدا پشیمان نخواهد شد... ولی سفر خروج، باب۳۲ از آیه۱ می‌گوید: (و چون قوم دیدند موسی در فرود آمدن از کوه تأخیر نمود نزد هارون جمع شدند و به او گفتند برخیز و برای ما خدایانی بساز که جلوی ما بخرامند، زیرا این مرد: موسی که ما را از سرزمین مصر بیرون آورد، نمی‌دانم او را چه شده، هارون به ایشان گفت: بروید گوشواره‌های طلائی را که در گوش زن‌ها، پسران و دختران دارید نزد من آورید. پس تمامی قوم گوش واره‌های زرین را که در گوش داشتند بیرون کرده به نزد هارون آوردند و آن‌ها را از دستشان گرفته با قلم نقاشی نمود و از آن گوساله

ریخته گی ساخت، پس ایشان گفتند: ای بنی اسرائیل این خدایان شماست، که شما را از زمین مصر بیرون آوردند، چون هارون این را بدید، قربان گاهی پیش ایشان ساخت، و ندا در داده گفت: فردا عید خداست و بامدادان برخاسته، قربان‌های سوختنی بالا بردند و هدایای سلامتی تقدیم داشتند...). سپس کتاب مقدس! یادآور می‌شود که: بین موسی و خدا کشمکش در گرفت، غضب خدا برافروخته شد و خواست بنی اسرائیل را هلاک سازد، موسی واسطه شده با خدا گفت: از شدّت غضب خود بر گرد و از قصد بد به قومت پشیمان شو). تا آن که در همین باب آیه۱۴ می گوید: (پس پروردگار از آن بدی که نسبت به قوم خود گفته بود، برساند پشیمان شد).

## زنا زادگان؟

زنا زادگان ؟ آیا پیغمبر زنا زاده می‌شود؟ نه هرگز! زیرا زنا وصله‌ای بر انسان است که سبب می‌شود تا گفتارش پذیرفته نشود و مردم طبعا از او نفرت کنند. علاوه بر این (عهدین) نیز به آن تصریح می کند: در سفر تثنیه باب۲۳ آیه۲: زنا زاده در دسته خدا داخل نمی‌شود حتّی در پشت دهم، هیچ کسی از آنان در دسته خدا داخل نمی‌شود). ولی متأسفانه (کتاب مقدّس!) این نسبت را به پیامبران می‌دهد. ۱ ـ در سفر داوران، باب۱۱ در آیه۱ می گوید: و یفتاح جلعاری زورمند و دلیر بود و فرزند زن فاحشه‌ای بود. سپس سفر داوران، باب۱۱ در آیه۲۹ می گوید: پس روح خدا بر یفتاح آمد یعنی او پیغمبر شد...! ۲ ـ در سفر سموئیل دوّم، باب۱۲ آیه۲۴: (و داود زن خود بتشیع را تسلّی داد و نزد وی در آمده با او هم خوابه شد، سپس پسری زایید و او را سلیمان نامید و خدا دوستش داشت). بنا بر این سلیمان پیغمبر به تصریح این سفر، فرزند بتشیع است. و در سفر سموئیل دوم، باب۱۱ از آیه۲ می گوید: (هنگام عصر که شد داود از بسترش برخاسته بر پشت بام خانه پادشاه گردش می کرد و از پشت بام زنی را دید که: خود را شستشو می کند و آن زن بسیار زیبا بود، پس داود فرستاد در باره آن زن جویا شد کسی گفت: آیا این زن بتشیع دختر الیعام، زن اوریای حتّی نیست؟ پس داود قاصد فرستاده او را گرفت و نزد وی آمد، سپس با او خوابید و آن زن از نجاست پاکیزه شد به خانه خود برگشت و آن زن حامله شد و فرستاده داود را با خبر ساخت و گفت که: من حامله هستم...). ۳ ـ سفر پیدایش، باب۳۸ از آیه۶: یادآور می‌شود که: یهودا پسر یعقوب با عروس خود (تامار) زنا کرد و (فارص) و زارح را برای او از زنا آورد و در این سفر می گوید: (و چون یهودا وی را بدید او را فاحشه پنداشت، زیرا که روی خود را پوشانده بود، پس از راه به سوی او کج شده گفت: بیا تا با تو درآیم، زیرا نمی‌دانست که: این زن عروسش می‌باشد... و با او در آمده (تامار) از او آبستن شد... و هنگام زائیدنش که رسید ناگهان دو قلوئی در شکمش بود... اسمش را (فارص) خواند... اسم او را (زارح) خواند و همین (فارص) بنا به آن چه عهدین یادآور می‌شوند جدّ (داود) است). اینک در سفر (اخبار ایام اول) باب (دوّم) از آیه ۵(تا)۱۵ حاصلش این که: (داود، پسر یسّا، پسر عوبید، پسر بوغر، پسر سلما، پسر نحشون، پسر عمّیناداب، پسر داب، پسر رام، پسر حصرون، پسر فارص).

## نوح (ع)

نوح (ع) آیا پیغمبر شراب می‌نوشد؟ تا آن جا که به سختی مست شده و از لباس عریان گردد؟ نه هرگز! ولی عهدین این را به نوح(ع) نسبت می‌دهند: و در سفر پیدایش، باب (نهم)، از آیه ۲۰ می گوید: (نوح به فلاحت شروح کرده تاکستانی غرس نمود و شراب نوشید، پس مست شد و در خیمه‌اش لخت شد و حام پدر کنعان برهنگی پدر خود را دید و دو برادر خود را در بیرون خیمه خبر کرد).

## پیامبر سالخورده

پیامبر سالخورده آیا پیامبر دروغ می‌گوید؟ نه هرگز! ولی (عهدین) به پیغمبر سالخورده‌ای نسبت دروغ می‌دهند: در اول پادشاهان، باب۱۳ از ایه۱۱ می‌گوید: (و پیامبر سالخورده ساکن بیت ایل بود.. و از عقب مرد خدا رفته، او را زیر درخت بلوط نشسته دید پس به او گفت: آیا تو مرد خدائی که از یهودا آمده‌ای؟ گفت: من هستم، پس به او گفت: به همراه من به منزل بیا و نان بخور، پس گفت: نمی‌توانم با تو برگردم، و با تو داخل شوم و در این جا باتو، نه نان می‌خورم و نه آب می‌نوشم، زیرا به فرمان خداوند به من گفته شده است که: در آنجا نان مخور و آب منوش و از راهی که رفته‌ای بر مگرد، پس به او گفت: من نیز چون تو پیغمبری هستم و فرشته به فرمان خدا با من تکلّم نموده گفته است: او را با خود به خانه‌ات برگردان، تا نان بخورد و آب بنوشد، امّا وی را دروغ گفت: پس به همراه او برگشته نان خورد و آب نوشید...).

## یشع پیغمبر (ع)

یشع پیغمبر (ع) آیا پیامبر به دروغ از چیزی که خود خلافش را می‌داند خبر می‌دهد؟ نه هرگز! ولی سفر دوّم پادشاهان، باب هشتم، آیه۷ می‌گوید: (و یشع به دمشق آمد و بنهد پادشاه آرام بیمار بود به او خبر داده شد و گفتند برای او که: مرد خدا به این جا آمده است، پس پادشاه به حزائیل گفت: هدیه‌ای به دست گرفته به استقبال مرد خدا برو و به واسطه او از خداوند درخواست کن و بگو: آیا من از این بیماریم شفا می‌یابم؟ پس حزائیل هدیه‌ای به دست گرفت یعنی: چهل بار شتر از تمامی نفایس دمشق و به استقبال او شتافت و آمده در حضور وی ایستاد و گفت که: فرزندت بنهدد پادشاه آرام، مرا نزد تو فرستاده می‌گوید: آیا ازاین بیماریم شفا می‌یابم؟ یشع به او گفت: برو به او بگو البته شفا می‌یابی، ولی خداوند به من نشان داده که: او البته خواهد مرد!!... و بر آقایش وارد شد پس (پادشاه) به او گفت: یشع به تو چه گفت؟ گفت: به من گفت: تو زنده می‌مانی و در فردای آن روز لحاف را گرفته در آب فرو برد و به روی خود پهن کرد و مرد و حزائیل به جای او سلطنت نمود).

## ابراهیم (ع)

ابراهیم (ع) آیا پیغمبر در صدق گفتار خدا شک می‌کند و از خدا دلیل راستی گفته‌اش را می‌خواهد؟ نه هرگز! ولی عهدین این را به ابراهیم(ع) نسبت می‌دهند. و در سفر پیدایش، باب۱۵ از آیه۱ می‌گوید: (پس از این وقایع کلام خداوند با برام رسیده... به او گفت: منم خدائی که تو را از اور کلدانیین بیرون آوردم، تا این سرزمین را به ارثیّت به تو بخشم پس گفت ای پروردگارم خدایا چگونه بدانم که: من آن را به ارث می‌بریم؟ پس به او گفت: گوساله ماده‌ای سه ساله و بز ماده سه ساله و قوچی سه سال و قمری و کبوتری برای من بگیر، پس این همه را بگرفت و از وسط دو نیم کرد و هر پاره‌ای را مقابل جفت خود گذارد، ولی مرغان را پاره نکرد، و چون لاش خواران بر جثّه آنان آمدند ابرام آنها را می‌راند). سپس چه وجه ارتباطی است بین این و آن؟ آری... (عهدین) حکایت را همین طور بریده و بدون هیچ گونه پیوندی نقل می‌کند!!!

## درباره عهدین

درباره عهدین این مطالبی بسیار مختصر در باره (عهدین) بود: وقت بیش از این به امن اجازه نمی‌دهد... وگرنه، در (عهدین) از این امور حیرت‌آور بسیار زیاد است، آن قدر هست که برای آن یک کتاب پنجاه فرمی هم کم است. هرکس تفصیل خواسته باشد، به کتاب‌های: (الرحلة المدرسیّة): (مدرسه سیّار) و (الهدی الی دین المصطفی) و (انیس الاعلام) و (خلاصة الکلام) و غیره... *** لازم است یادآور شویم: آیاتی را که نقل نمودیم از متن خود (عهدین) است که بر پشت صفحه اوّل آن این عبارت نوشته شده: کتاب مقدّس (یعنی): کتب عهد عتیق و عهد جدید از زبان‌های اصلی عبرانی و کلدانی و یونانی ترجمه شده و به وسیله جمعیّت

تورات بریطانیائی و خارجی منتشر شده و بر پشت صفحه جلد دوّم این عبارت نوشته شده: کتاب عهد جدید خداوند ما و نجات دهنده ما عیسی مسیح، که از زبان یونانی ترجمه شده و در کامبوح در سال (۱۹۲۱) به خرج جمعیّت تورات بریطانیائی و خارجی به چاپ رسیده است. (سبحان ربّک ربّ العزة عمّا یصفون و سلام علی‌المرسلین والحمدلله ربّ العالمین و صلی‌الله علی محمّد و آله الطاهرین). کربلای مقدّس محمد بن مهدی حسینی شیرازی ۱۳۸۲. هـ‌ق

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹